

و در مکانی بنا یافته که آبش از فرط صفا و عذوبت یاد از جوی شیر بهشت میدهد و از روی فسحت منظر و صفای نظریاد دل کشمیر و تال صفا پرور صفاپور از خاطر می برد - آبش از کمال صفا و غلظانی یحتمل که بر چشمه سار سلسبیل بهزاران درجه تفوق داشته باشد - و تماشایش دلنشین اهل نظر شده عزم رحیل ابتدای سبیل را بدل باقامت جاوید می سازد - و عرض آب چون در هنگام کمی آب هشتاد و دو و در موسم طغیان مضاعف میگردد و بیک عنوان در حالت زیادتی و نقصان در نهایت صفا و غلظانی جریان دارد - و غریبی دولتخانه والا کوهی است مشجر پر سایه در غایت خوشنمائی و درختانش پنداری سبز قام طائران اولی الاجنحه نشیمن قدس پر در پر بانته اند - فروغ اقبال بی مفاصلی مبداء فیاض زیاده از درجات فرض وهمی و احتمال عقلی دریافته - و نهی نو آئین از دریای مذکور در سائر عمارات عالیه دایر و سائر گشته بلطانت روانی و سلاست امواج نکیه بر سلسبیل و آب تسنیم گرفته جا بجا آبشارهای نو آئین بر کنار حیاض میریزد و هر یک از غایت خوشنمائی سرور بخش خاطر تماشاگران و نشاط انگیزی طبیعت بیفندگان میگردد - و پیش هر عمارت باغچه از کمال صفا و طراوت بغایت خوشنما بسیار بدل نزدیک پر گل و سبزه ترتیب یافته و همه جا بغل بغل سبزه شاداب بانواع و اشکال غیر مکرر جا بجا رسته - و در باغ کلان حوضی چهل در چهل و در هر چهار خیابانش نهی بعرض شش ذراع هر یک مشتمل بر شصت فواره روانست - و سائر خصایص جنات عدن و نقایس حدایق ارم از چمنهایش عیان - و این مکمن برکات در عرض دو سال و دو ماه به صرف پنج لک روپیه صورت تمامیت یافته و کار باقی مانده نیز بصرف یک لک روپیه دیگر باتمام میرسد - و درین تاریخ دو لک روپیه بشاه بلند اقبال و پنجاه هزار روپیه به سلیمان شکوه بجهت ساختن منازل درین مکان مرحمت شد *

در سال بیست و چهارم جلوس مبارک حصاری از سنگ و گل
 بصرف یک لک و پنجاه هزار روپیه دور آبادانی شاهجهان آباد ساخته
 بودند چون از وفور باران جا بجا ریخته و ریختهها بهم رسانیده حسب الحکم
 در بیست و دوم ربیع الاول سده بیست و ششم جلوس حصاری از سنگ
 و ساروج در کمال متانت و استحکام شروع نموده درین سال حصار مذکور
 بطول شش هزار و شش صد و شصت ذراع مشتمل بر بیست و هفت
 برج و یازده دروازه خورد و کلان و جدار فصیل بعض چهار و ارتفاع
 تا شرفات ده ذراع بصرف چهار لک روپیه صورت اتمام گرفت *

این سواد اعظم رحمت الهی که عبارت از هندوستان جنت نمان
 است سه فصل دارد - زمستان و تابستان و برسات - از نورگ آبان تا بهمن
 چهار ماه زمستان است - در ماه اول و آخر هوا در کمال اعتدال می باشد
 و دو ماه میانه که آذر و دی ماه است ایام شدت سرماست - و از نورگ
 اسفندار که آغاز بهار هندوستان است تا خورداد چهار ماه تابستانست -
 و تا فروردی دو ماه هوا خوب می گزرد و ابدی بهشت و خور داد
 تعب گرم بسیار دارد - و بتخصیص خورداد که سیر و سفر در آن متعذر
 است - و از آغاز تیر تا غایت مهر برسات است و ایام خوبیهای هندوستان
 بهشت صفانست - در ماه تیر اگر باران ببارد هوا بهتر است و آه بدستور
 خورداد گرم بود - الحاصل این فصل برسات سه هوا دارد - اگر ابر و باد
 است هوای زمستان - و اگر بارش است برسات در کمال خوبی و اگر
 نه هوای تابستان - و در برسات روزی که باران ببارد و باد نوزد هوا گرفته
 می باشد و در تابستان گرفتگی هوا نمی باشد - این کیفیت هوای
 شاهجهان آباد است که بهترین شهرهای هندوستان است - و درین شهر

فیض بهر در آردی بهشت باد مشرق و در خورداد باد مغرب اکثر اوقات
می وزد - و لاشوز در زمستان سرد تر از شاهجهان آباد است و شاهجهان
آباد سرد تر از اکبر آباد *

آغاز سال سی و یکم از جلوس والا

المننت لله که بفروخی و فیروزی روز شنبه غره جمادی الثاني
سال هزار و شصت و هفتم مطابق بیست و هشتم اسفندار سال سی
و یکم از جلوس مبارک فرمان رومی دار الخلافه آدم شروع شده مسرت
افزای خاطرها شد - و از آرایش جشن نوزوی دولتخانه چون ارم پیرایه
شگفتگی یافته دیده افروز اهل زمان گشت - دانشمزد خان بخدمت
بخشی گری از تغیر اعتقاد خان و بمذنب سد هزاری هشت صد سوار
و عنایت خلعت خاصه و فاضل خان خانسامان نیز بمذنب مدکور و اسد خان
بخدمت بخشی دوم و مذنب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار
و سر بلند خان بخدمت آخته بیگی از تغیر اسد خان و مظفر حسین
بخدمت داروغگی گرز داران و خطاب فدائی خان سرمایه عزت
و افتخار اندر ختند - بیکی بی دربان که سبحان قلبی بعریضه نیاز او را
بدرگاه آسمان جابه فرستاده بود خود را بسعدت آستان بوس رسانیده
عرضداشت او را با بیست و هفت اسپ و پنچ قطار شتر از نظر اشرف
گزارانید - و از پیشگاه والا بانعام خلعت و کمر خنجر مرصع و ده هزار
روپیه نقد سر امرازی یافت *

بیست و سوم که روز شرف آفتاب بود مبارز خان بعنایت خلعت
و اسب بازین نقره و فیل معزز گشته و همت خان بخلعت و اضافه

پانصدی بمنصب دو هزاری هزار سوار و اسب و علم و جاگیرداری
 دون سرب و سلطان نظر برادر سیف خان بمنصب هزاری هشت صد
 سوار و بیگسی بی دربان بعنایت خلعت و اسب با زین مطلقاً و انعام پانزده
 هزار روپیه و یک مهر صد تونگی و یک روپیه به همین وزن مفتخر و مباحی
 گردیده بخصت یافتند - و از روی کمال عنایت و متوسل نوازی چهل
 هزار روپیه به سبحان قلی خان مرحمت فرموده مصحوب مومنی الیه
 فرستادند *

چون بعرض اشرف رسید که سر افراز خان ولد لشکر خان در ترهت
 باجل طبعی در گزشت سلخه مائة میر ابو المعانی ولد میرزا ولی به
 فوجداری سرکار مذکور و عنایت خلعت و اسب و میر جعفر همشیرزاده
 خلیفه سلطان اعتماد الدوله ایوان بغزونی پانصدی سوار بمنصب
 دو هزاری هزار سوار و تیولداری و فوجداری چین بود از توابع صوبه بهار
 کامگاری پذیرفته خلعت تقدیم این خدمت عظیم القدر یافت - گردید
 وند زاول پونجا بعد از در گزشتن پدر بمنصب هزاری هزار سوار
 سر بلند گردید *

سوم رجب المرجب مطابق سلخه فروردی مائة از فیض آباد کوچ
 نموده روز سوم بخضر آباد نزول اجلال فرمودند - ازین منزل قریب نصرت
 و اقبال کشتی سوار متوجه شده پانزدهم مائة مذکور به باغ آغر آباد پرتو
 ورود افکنده آن مکان خاد نشان را از قدم میمضت لزوم طراز جاوید بخشیدند -
 و یک هفته در باغ مذکور بنمایشی گل و سبزه به نشاط خاطر عالی پرداخته
 بیست دوم دولنخانه دار الخلافه را از نور قدوم انور رشک باطن صاحب
 دل صائب نظر گردانیدند *

درین وقت بمسامع جاه و جلال رسید که خان رفیع المکان عالیشان
امیر الامرا علی مردان خان که بعروض عارضه اسهال از خدمت فیض
درجت رخصت کشمیر که هوای آن بمزاجش سازگاری داشت یافته بود
از ماچمیواره بغایر غلبه ضعف و ذاتوانی کشتی سوار به تهار رسیده بود
دوازدهم از آن جا که رسم معهود روزگار ست بخشیان دیوان کده از زاق
و اعمار او را داخل تعیناتیان صوبه دار البقا ساختند و بغایر سزایع
متقاضیان اجل موعود بدانصوب شتافت - ابراهیم خان وغیره پسرانش
فعلش او را به لاهور برده در روضه والدهاش مدفون ساختند - چون از
بذدهای عمده و امیر با تدبیر گردیده و بمزید مواد دولت و جاه
و وفور اسباب عزت و دستگاہ و فزونی جمعیت و سپاه و ازدیاد عنایت
بادشاهی عز امتیاز یافته بمنصب هفت هزار و هفت هزار سوار پنج هزار
در اسپه سه اسپه و یک کرور دام انعام که مجموع تذخواهش سی لک
زوبیده می شود سرافرازی داشت فوت او موجب کمال تحسیر و تاسف
بزدگان اعلیٰ حضرت که جوهر شناس گوهر وفا و اخلاص ارباب حقیقت
و اصحاب عقیدت اند گردید - و از زوی کمال عنایت و بذده پوری ابراهیم
خان را که شایسته تربیت و عنایت است و آن خان مرحوم را باو تعلق
تمامی بود باضافه هزار و پانصدی دو هزار سوار بمنصب چهار هزار
سه هزار سوار و عید الله بیک پسر کلان را باضافه هفت صدی پانصد سوار
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و هر یک از اسمعیل
و اسحق از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سرافراز
نموده بعنایت خلعت قامت عزت و افتخار هر کدام را برآراستند -
و فاضل خان میورسامان را رخصت لاهور دادند که همه را تسلی داده
بدانگاه عالم پناه بیارند - و چندی دیگر نوکرانش را که شایستگی بندگی درگاه

داشتند در خور پایه و حالت سر بلند و در سلک ملازمان بموجب ذیل
 به نوازش والا معزز و مباهلی گردانیدند - محمد مقیم دیوان بمنصب
 ده صدی صد سوار و فرهاد بیگ بمنصب هفت صدی صد سوار و خواجه
 اسمعیل میر سامان بمنصب هفت صدی هفتاد سوار و رسول بیگ روز بهانی
 بمنصب پانصدی صد سوار - هژدهم ماه لشکر خان باضافه پانصد سوار
 بمنصب دو هزار پانصدی در هزار سوار و نظم صوبه کشمیر سر بلندی یافته
 مرخص گردید - و قاسم خان باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج
 هزاری پنج هزار سوار و حراست صوبه بهار از تغیر در الفقار خان و حسین
 علی پسرش بمنصب هزاری چهار صد سوار معزز شده بنهایت آرزو رسیدند -
 و مکرم خان از تغیر اله وردی خان بفوجداری جونپور و سعادت خان
 بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار و فدائی خان بمنصب
 هزار و پانصدی هشت صد سوار و سید بلوچ بخطاب فوجدار خان
 و خدمت فوجداری باری و میر جعفر بخشبی معزول دکن بخدمت فوجداری
 اجمیر از تغیر بهادر کفیو و حافظ ناصر بدیوانی آنجا و همت خان رند سید
 شجاعت خان بخطاب سید مظفر خان مفتخر و مباهلی گردیدند *

بیست و پنجم منزل شاه بلند اقبال از نر فدوم میمنت لزوم مهبط
 انوار برکت جاودانی شد - و آن شاه والا مکان آداب دان پس از اقامت
 مراسم پا انداز و نثار جواهر ثمینه و مرصع آلات و پنجاه اسپ عربی
 و عراقی با ساز طلا و دیگر اشیای نفیسه بقیامت سه لک روپیه بعنوان
 پیشکش گزانیید - خدیو آفاق تمام روز در همانجا بسر برده آخر روز
 بدولت خانه مراجعت نمودند - شانزدهم رمضان المبارک فائز خان
 بابراهیم خان وغیره چهار پسر امیر الامرا و دیگر نوکرانش از لاهور آمده

پیشانی بخت را به سعادت زمین بوس عبثه والا رتبه نور افزود ساخت -
 ابراهیم خان را به عنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع و اضافه هزار سوار
 بمنصب چهار هزار چهار هزار سوار و بمرحمت علم و تقوا و عبد الله
 بیگ را بعنایت خلعت و علم و دو پسر دیگر را بعنایت معزز و مکرم
 نمودند - تمامی متبرکات آن مرحوم را که از نقد و جنس یک کرور روپیه
 بقید ضبط در آمده از روی کمال عنایت سی لک روپیه بابراهیم خان
 و بیست لک روپیه به سه پسر و ده دختر مرحمت گشت - و پنجاه لک
 عوض مطالبه در سرکار والا ضبط گردید *

بیست و یکم رمضان که روز تیر از ماه تیر بود جشن گلابی آرایش یافته
 بآئین معهوده هر ساله از شاهزاده‌های والا گهر و امرای عظام صراحی‌های
 مرصع و طلا میزکار پر از گلاب از نظر اقدس گزشت - و محمد صغی
 ولد اسلام خان از اصل و اضافه بمنصب هزار پانصد سوار و قلعه داری
 کانگره از انتقال مید خضر نوازش یافت - بعرض مقدس رسید که نوزدهم
 رمضان حیات خان در اکبر آباد و بیست و هفتم شعبان میر شمس الدین
 در پتن بساط حیات در نور دیدند - شصت هزار روپیه بدستور هر سال
 بمستحقان و بی نوایان مرحمت نموده هر روز جمعی کثیر را باصناف
 اطعمه و اشربه و تنقلات حلاوت مآب کامیاب اذات گوناگون می فرمودند -
 حکیم حلق در مستقر الخلفه از دار الفنا رحلت بعالم بقا نمود - شانزدهم
 شوال اسد خان بد منصب در هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و سلطان
 حسین ولد اصالت خان بمنصب هزار پانصد سوار و حاجی احمد سعید
 بدیوانی بهار و سردار قیام خانی بمنصب هزار سه صد سوار از اصل
 و اضافه سر بلند گشتند *

کیفیت رسیدن معظم خان بخدمت بادشاهزاده
والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر
و مفتوح شدن اکثر قلاع
بیجا پور و سوانج دیگر

چون معظم خان از موقف خلافت رخصت گشته بکوچه‌های منواتر
دوازدهم ربیع الثانی بمواج قاهره بخدمت درّه التاج خلافت و اقبال گوهر
اکلیل سلطنت و اجلال بادشاهزاده عالی مقدار والا قدر محمد اورنگ زیب
بهادر رسید آن عالی جناب در همان تاریخ بی توقف با جمیع بندهای
بادشاهی و ملازمان خود بمراهی تانید و توفیق الهی بسمت مقصد راهی
شده در عرض چهارده روز بمواجی چاندور رسیدند و محکدار خان را
با فوجی از برقدازان و غیره بحراست راه و سربراهی رسد در آنجا گزاشته
روز دیگر نزدیک قلعه بیدر دائره نمودند - سیدی مرجان قلعه دار که از
غلامان قدیم الخدمت ابراهیم عادل خان بود و از مدت سی سال
بحراست آن قلعه می پرداخت و سامان سر انجام و دیگر مواد
قلعداری مهیا داشت و قریب هزار سوار و چهار هزار پیاده تفنگچی
و باندار همراه داشت باندیشه نگاهداشت قلعه باستحکام برج و باره و سد
مداخل و مخارج آن پرداخته بکار فرمائی ادبار مستعد مواجهه و مقابله
گشت - شاه آفاق گیر بسبب این حرکت ناانگار بمجرد رسیدن از راه
همت بر تادیب او و تسخیر آن حصن حصین که چهار هزار و پانصد ذراع
دور و دوازده ذراع ارتفاع و سه خندق عمیق بعرض بیست و پنج گز و
ژرفائی پانزده گز در سنگ دارد گماشته خود با معظم خان بگرد قلعه

بر آمده اطراف چار دیوار حصار را بنظر دقت نگر در آوردند - و همه جا
ملچاها قرار داده بندهای بادشاهی و ملازمان خود را بمحافظت آن
تعیین نمودند - باوجود آن که از برج و باره قلعه از رگ ابر شعله بار توپ
و تفنگ زائل آتشین بر اولیای دولت ابد قرین باران بود معظم خان و دیگر
بهاذران موکب سعادت در عرض دو روز توپها را بکنار خندق رسانیده شروع در
انباشتن آن نمودند - درین میان چندین مرتبه اهل حصار از سر جان
گزشته و ملچاها ریخته با اجل دست و گریبان شدند - و هر مرتبه جمعی
کثیر جان باخته بقیة السیف زخمهای کاری برداشته باز پناه بقلعه آوردند -
تا آنکه مبارزان قلعه کشا بضر توپ و تفنگ دو برج قلعه را خراب ساخته
شرفات دیوار پائین را انداختند - بیست و سوم جمادی الثانی سنه سی و یکم
که روز شرف نیر اعظم بود محمد مراد با برقداران و جمعی از ملازمان
شاهی بهینت مجموعی از ملچاها خود بکمرت در آمده یورش
نمودند و بمجرد رسیدن ببرج مکانی دیوار ملچا معظم خان نردبانها
را باطراف و جوانب گذاشته بیلا برآمدند - سیدی مرجان عقب برج
مذکور جبری عظیم کفده و آن را به باروت و بان و حقه برآموده با هشت
پسر و تمامی جمعیت خود نزدیک برج آمده ایستاد - و از روی تهور
و تجلد سرگرم اظهار جلالت شده چنانچه باید آماده مدافع موکب اقبال
گشت - درین اثناء بذایر آنکه همه وقت و همه حال بموافقت توفیق نقش
مراد خداوندان بخت و اقبال بر وفق دلخواه درست می نشیند چنانچه
اسباب پیشرفت کار بر اصحاب سهیم السعادت خود بخود مهیا و آماده
می گردد قضا را از بائی که دلبران عسکر منصور می انداختند شراره در
جر مذکور افتاده آتش به باروت در گرفت و یکبار شعله غضب الهی بلند
گرای گشت - و خرمین وجود نابود اصحاب شرارت را با سیدی مرجان

و در بسروش در هم سوخت و بقیه آنها بدشواری تمام او را با پسرانش برداشته باریک رسانیدند و مجاهدان نصرت قویین فرصت را غنیمت دانسته از اطراف و جوانب قلعه در آمده بر جمعیت تفرقه اثر غنیمت حمله آور گشتند - و از صدمه مرد آزماهی سرداران آهننگ سر بدر بردن نموده جمعی را بکشتن دادند - درین وقت شیر بیشه دلیبری و دالوری اعلام نصرت بر افراخته و کوس فیروزی بلند آوازه ساخته داخل قلعه گشتند و مهابت خان و محمد بیگ داروغه توپخانه را بمحافظت شهر برگماشتند - و قلعه دواز که گرفتار جنگ اجل گشته بود از زونی کمال عجز و فروتنی امان طلبید و چون خود طاقت حرکت نداشت پسران خود را با کلید قلعه همراه میو حسین که امان نامه برده بود نزد بادشاهزاده فرستاد - آن میوید منصور همه را خلعت داده امیدوار نوازش بادشاهی فرمودند - فردای آن روز چهارشنبه که سیدی مرجان جان بمالک سپرده بود شاه عالی تبار بز بنقله و شهر شریف دده در مسجدی که پیش ازین بدو صد سال در حکومت بهمذیه ساخته شده خطبه را بنام نامی خدیو آفاق بلند آوازه ساختند - الحمد لله و العزت که بتیئنگی اقبال جهان کشای چنین قلعه متین که دم برابری با قلاع چرخ چنبری می زد در عرض بیست و هفت روز بکمال آسانی مفتوح گشته دوازده لک روپیه نقد و هشت لک روپیه را سرب و باروت و غله و دیگر مواد قلعه داری و دو صد رسی توپ بقید ضبط در آمد - بیدر شهر بیست معمور و خوش عمارت سرحد ولایتش متصل تلنگانه است - در پاستان نامهای هندوسنان مسطور است که سابقاً بیدر حاکم نشین رایان دکن بود و همواره راجه کرناتک و مرهت و تلنگ اطاعت زای بیدر می نمودند - و دمن معشوقه نل راجه مالوه که شیخ فیضی داستان او را به نظم در آورده به نل دمن موسوم ساخته

دختر بهیم سین مرزبان بیدر است - نخست سلطان محمد ولد سلطان تغلق بر آن دست یافت بعد از آن به بهمنیه منتقل گشت - و پس از آن در تصرف بیجاپوریان بوده اکنون بعزایت الهی داخل ممالک محروسه گردید *

چون بعرض عالی رسید که جمعی از لشکر عادل خان در فواج گلبرگه بقصد نبرد فراهم آمده بودند به مهابت خان امر شد که با پانزده هزار خوش اسبه رزم آزموده به تنبیه معذولان پرداخته از آبادی در آن سرزمین نشانی نگذارد - و بنیاد عمارات و آبادانی انداخته عالم را بر بوم و چغد گلستان سازد - هفتوز خان مذکور از نواحی بیدر روانه نگشته بود که در وسط روز قریب دو هزار سوار به فاصله سه کروزه از لشکر ظفر اثر گاران بنجابه را که بنجراگه رفته بود پیش انداخته روانه قرارگاه خود شدند - معظم خان و دلیر خان و رتن و سید شهاب و دیگر بفردهای بادشاهی و محمد مراد را با جمعیت خود بجهت استخلاص مواشی و تادیب معذولان تعیین نمودند - فرستادهها باد پایان آتشین لگام را گرم عیان ساخته بشتاب صرصر بر سر مقاهیر تاختند و گروهی انبوه را بقتل رسانیده سر تا سر مواشی را بدست آوردند - چون مردودان بهزار دشواری خود را افتان و خیزان از معرکه بیرون برده بودند قریب ظفر بمعسکر معاودت نمودند - و افضل مقهور نوکر عادل خان که بقدم جرات پیش آمده بود از استماع این خبر بی دست و پا شده بی آنکه گریختها باو رسد از بسیاری بیم و هراس به کلیانی بفرستاده بدبگر سران عسکر نکبت اثر پیوست - و چون مهابت خان فواجی کلیانی را پی سپرد پنهان خیل تاراج نموده روانه پیش گردید در اثنای راه هر روز غنیم تیره گلیم از دور سیاهی نمودار ساخته قدم پیش نمی گواشتند - بهادران عسکر بر آنها تاخته بناد صدمه باد پایان آتشین

عدنان چون اندیشه نفرقه اثر ایشان آنها را پیشان ساخته همگنان را
 سپرد شمشیر تقدیر می ساختند - هشتم رجب خان محمد و افضل و رستم
 پسر دودوله با برادران و پسران ریحان و دیگر مقهوران قریب بیست هزار سوار
 از کم فرعتیها قابوی وقت یافته در اطراف لشکر ظفر اثر شوخی و خدیوگی
 بنیاد نهادند - و رفته رفته کار آن مقهوران از خیره چشمی بچیره دستی
 کشیده آغاز پیش تازی و دستبازی نمودند - مهابت خان زیاده روی و بالا
 روی اهل خلاف را بر فتنه از جا در آمد و راجه سجان سنگه بنفیله را
 بر دانه گزاشته با رار ستر سال و جلال کاکر و غیره بهادران که هراول این فوج
 بودند عدنان به تیز جلوئی سپرد - درین حال غنیم برابر فوج برانغار که سرداری
 آن به دلیر خان مقرب بود شروع بیان اندازی نموده بازو بدار و گیر کشان -
 رتن زانهور و بهوج راج بی رخصت سردار بزد و خورد در آمده بر قلب
 مقهوران زدند - غنیم به رزم ایشان پرداخته از روی ثبات قلب و دلوری
 بر سر دلیر خان جلو ریز در آمد - و از جانب دیگر افضل و رستم و باقوت
 و پسران بهلول از هر جانب شروع در انداختن بن و تفنگ نموده هنگامه
 آرای زبرد گشتند - مهابت خان که آئین سرداری مرعی داشته از
 هر طرف خبر می گرفت چون دید که بر اخلاص خان و دلیر خان کار تنگ
 ساخته اند و معامله از خود داری در گزشته و ایستادن خلاف آئین
 سرداریست خود را بی اختیار بر غنیم زده حمله نمایان بجا آورد - چنانچه
 بعضی تاختن آن سردار جلالت آثار سرداران مخالف را قرار از دل و دل
 از جا و پا از رکاب و ثبات از پا رفته بهای باد پایان که سرداست راه فرار شده
 بودند بمفر خود شتافتند - و آن خان شجاعت نشان تا دو گروه دنبال
 ایشان از دست نداده در طی تعاقب جمعی کثیر را پی سپر ساخته
 مراجعت نمود - و حقیقت حال معروض داشته نظر بر کثرت غنیم و جنگ

بگریز آنها التماس کومک نمود - چون اثری غنیمت نیافت زیاده بریک روز توقف نموده پیش از رسیدن کومک دهم رجب مراجعت نمود -

باشاره غنیمت لثیم سیوا و مذاجی بهونسله سر به شورش برداشته از غفلت تهازه داران بپرگنه رایسین و چمار کونده و دیگر برخی از نواحی احمد نگر تاخذند - بادشاهزاده والا مقدار نصیری خان و کار طلب خان و ایرج خان و جمعی دیگر از بندها را که مجموع سه هزار سوار باشد به تذبیه آنها تعیین نموده زار کرن را که از اورنگ آباد به بیدر می آمد فرمودند که خود را با احمد نگر رسانیده بانفاق یک دیگر بمالش غنیمت پردازند - و شاهزاده سلطان معظم را بانفخار خان در قلعه بیدر گذاشته بیست و سوم رجب خود بدولت و اقبال متوجه تسخیر قلعه کلیانی شدند - و سببار جریده طومار راه در نور دیده بیست و نهم مطابق بیست و ششم اردی بهشت به سر زمین کلیانی پیوسته در همان تاریخ برج و باره آنرا بنظر آورده بمحاصره پرداختند - با آنکه در عین این حال متحصنان بر سر جدال و قتال آمده دست بانداختن توپ و تفنگ و سایر آلات جنگ کشرده بودند معظم خان و دیگر امرا برای ساختن ملجای و دمدمه پرداخته قصد داشتند که بهرکیف خود را بیای حصار رسانند - و متحصنان در گرمی هنگامه جدال و قتال افزوده بر ملجای معظم خان ریختند و باندک ستیز و آویز جمعی تن بکشتن داده خود را باز به پناه قلعه رسانیدند - و هر چند قلعه نشینان بان و توپ و تفنگ چون زاله بیارش در آورده در ممانعت و مدافعت سعی بلیغ بجای آوردند و مردم بسیار از لشکر ظفر اثر زخمی گشته بعضی هلاک گشتند اما بحسن سعی و اهتمام معظم خان هشتم شعبان ملجایها بکنار خندق رسیده کار متحصنان تنگ گشت - چون مردم غنیمت مانند مور و ... رصعرا پهن شده سد راه رسد و مترددین

بودند لاجرم دو نوبت کهی یکی بسرکردگی مهابت خان با راجه
 رای سنگه و زار ستر سال و اخلاص خان و غیره با ده هزار سوار و دیگر باهتمام
 شاه نواز خان و نجابت خان و میرزا سلطان و غیره با ده هزار سوار قرار
 دادند - و این هر دو سردار جلالت آثار نوبت به نوبت کهی بلشکر ظفر
 اثر میسرانیدند - روزی مهابت خان به پینه شاهجهان پور از مضافات اردگیر
 که پنج کورهی کلیانی است رفته وقتی که کهی را همراه سپه سالار روانه
 نمود بعد از طی قدزی مسافت از نمودار شدن عظیم بجمعیت تمام او
 برگشته نزد مهابت خان آمد - خان مذکور نگاهبانی پینه به عهده
 نعمت الله و مرتضی قلی خان پسران حسام الدین خان مقرر نموده
 خود با عسکر منصور بقصد نبرد از جای خود حرکت کرده بسوی عظیم
 بهگرای گردید - بیست هزار سوار از مدبران دیوانه با پیش آمده افواج
 بادشاهی را دائره وار احاطه نمودند - و از طرفین هنگامه جنگ به تیر
 و شمشیر و بان و تفنگ گرم بازار گشته ضرب تیغ مجاهدان دین نرخ
 کالای گران مایه جان را بغایت ارزان ساخت - رستم و غیره اگرچه بغلبه
 تمام بافواج چنداول که سردار آن اخلاص خان بود آویزشی سخت بجا آوردند
 اما از بسیاری ریزش تیر و تفنگ و زور بازو و ضرب تیغ مجاهدان دین
 جز تن بکشتن و گردن به تیغ مرد افکن دادن نفعی ندیده خایب و خاسر
 برگشتند - دین اثناء خان محمد با فوجی عظیم بر زار ستر سال جلو ریز
 در آمده بگیر و دار در آمد - آن مرد مردانه که چون کوه پایدار از غایت
 وقار بجای خود ایستاده بود قدم مردانگی استوار نموده اصلا از جا در نیامد
 و صدمه آن فوج گران سنگ بکاهی بر نداشته بجان آن بد اختر
 چون شیر ژبان آن چنان حمله آورد که جمعی را بر خاک هلاب انداخته
 همه مخالفان را بطعن نیزه و ضرب شمشیر بی جا و بی پا ساخت -

درین وقت که عرصه پیکار از دود توپ و تفنگ آتش بار و شرار فعل هیوفان برق کردار و فزونی گرد نمونه محشر شده پدر از پسر خبر نمی گرفت. پسران بهلول با حشری اذبوه بر راجه رای سنگه ریخته از طرفین هنگامه جدال و زد و برد بنوعی گرم کردند که در جذب آن داز و گیر روز شمار بحساب در نیامد - و کارزاری بغایت صعب درمیان آمده کار بجای رسید که راجه هم نبرد خون را بر خاک هلاک انداخته خود هم بسه زخم کاری و جراحت های منکر و هجوه غنیم پیدا شده به تود در آمد - و بیرم دیو و غیره راجپوتیه نیز بجهت رعایت خاطر و اعانت برادری از اسپان فرود آمده و دل بر سرگ نهاده بکشاده پیشانی کمر همت بستند - و بذایر دلیری طبیعی و دلسوزیهای خورشیدی دست و بازو بکشش و کوشش بر گشوده بسی مرد و مرکب از غنیم بر خاک هلاکت انداختند - و بعد از ادای حق مردی و مردانگی سیو رام سردار فوج رانا و جمعی کثیر از نابینان راجه جان در حلال نمکی داده نیکنامی جاوید عوض گرفتند - مهابت خان درین وقت خود را بوقت رسانیده بحمله نخست غنیم را برداشته راهی بیراهه فرار ساخت - و صفوف مخالفان را از یک دگر شکافته و عقب هزیمتیان خیلی راه تاخته بعد از برگشتن راجه را از میدان برداشت - و همچنان اخلص خان نیز با وجود زخم نیزه بر ران مردانه به ثبات قدم پرداخته افضل مقهور را که بافواج کلیانی دوبروی او بود بی جا نمود - و سجان سنگه سیسودیه و دیر بندهای فاموس پرست نیز زخمهای کاری برداشته آن تیره درونان را فرمید از معرکه بیرون راندند - و دو گهبری از شب گزشته به پناه ظلام افواج غنیم لئیم رو به هزیمت داده سر خود گرفتند *

چون ملچار بکنار خندق رسیده و اکثر شرفات بضراب توپ از هم ریخته
اولیای دولت بانباشتن خندق اشتغال داشتند و تا نوزدهم این ماه سه
حصه آن را برآموده قلعه را مشرف بر تسخیر ساخته بودند و باوجود
شوخی و خیرگی غنیم بادشاهزاده عالی فطرت متوجه تنبیه آنها نمی
شدند و همگی توجه مصروف فتح قلعه نموده بدفع افواج عادل خانیه
کما ینبغی مقید نمی گشتند - غنیم ازین جهت دلیرتر شده قدم هر روز
پیشتر می گذاشتند و قریب سی هزار سوار شش کوهی معسکر بنگاه خود
قرار داده از آنجا جریده شده در کوهی لشکر ظفر اثر قرار گرفتند -
بادشاهزاده پی بمقصد آنها برده دریافتند که خلاصه مطلب ایشان اینست که
علت تشویش و تفرقه جمعیت خاطر گردیده باین طریق چندی معامله
تسخیر قلعه را در حیز تاخیر و تعویق اندازند - لهذا از راه مصلحت
فرستادن افواج نصرت امتزاج بصوب بهالکی بجهت آوردن رسد شهرت
داده بیست و چهارم شعبان شاه فلک دستگاه هژبر میدان دلیری و خصم
افگنی راجه رامی سنکه و اخلاص خان و غیره بندها را بجهت محافظت
اردو و ملچار گذاشته فوج قول را بوجود فیض الوجود خود زینت بخشیده
بتائید آسمانی و اقبال حضرت ظل سبحانی بافواج آزه و ده کار به پیکار
غنیم فرسوده روزگار سواری فرمودند - و نوباروا ریاض سلطنت سلطان محمد
را با جمعی از بندهگان و تابینان خود التمش و معظم خان و نجابت خان
و راجه سجان سنکه بندیه و دلیر خان و غیره بندها را هراول و شاهنواز
خان و زار ستر سال و غیره را جرانغار ساخته همین که از خیمها برآمدند
غنیم لئیم با سی هزار سوار از دور سیاهی آشکار ساخت - پسران بهلول که
هراول آن تیره باطنان بودند با فوجی دلیری نموده با هراول لشکر ظفر اثر
در آویختند - اگرچه بعد از حصول اقبال وصول بموکب اقبال و قبول

دمی چند ثبات قدم ورزیده تلاش نمایان بجای آوردند چنانچه ضرب
 شمشیر به دلیر خان در آن دار و گیر رسیده بسبب مسلح بودن آسیب
 نرسید - هم چنان از چهار طرف هجوم آورده بهیئت اجتماعی اسپ
 انداختند اما دلیران لشکر ظفر اثر جای خود را خالی نکرده چندان
 ثبات قدم ورزیدند که آن روپاه بازار شیرک شده پیش آمدند - چون
 قابوی تاخن اسپ به بگه تازان معرکه پرداز شد به یکبار اسپان برانگیخته
 بر آن کم فرصتان زیاده سر حمله آور گشتند - آخر کار جمعی کثیر
 از آن سوخته اختری بخت برگشته را به شعله کین آتش فدا در
 خون بقا زده سرگشته وادی گریز ساختند - و چندی از بندهای بادشاهی
 نیز برفع درجه شهادت مرتبه سائعی سرافرازی دارین و سعادت کوفین
 در یافتند - درین اثنا شاهنواز خان و راد ستر سال و شمس الدین خوشگی
 و مهابت خان از چپ و راست در آمده بباد حمله دلیرانه جمله بداندیشان
 را باشان و پریشان ساخته هر سبک سری را بگوشه انداختند - و پس از
 فرار ایشان بر سبیل تعاقب شیوه دنبال گیری آن مقهوران پیش گرفته تا بنگاه
 ایشان ناخندند - و خیمه و خرگاه را آتش زده تا ممکن به هیچ وجه دست
 از قتل و اسیر آن گروه باز نداشته بعد از استیغای بهره ارفر از مقصود مظفر
 و منصور معاودت نمودند - از آن روز که محاصره قلعه درمیان بود و اثری از
 غنیم پیدا نه و خبر از ملجای گرفتن ضرور تر از همه لاجرم زیاده برین
 تعاقب نموده شامگاه مقارن فتح و نصرت بدوایر دولت نزول نمودند -
 و برخی از اهل وفا و وفای که نصیری خان و غیره بندهای با اخلاص باشند
 چون باحمد نگر رسیدند به یکبار از موضع خود بازگیا بر سیا که در آن
 سرزمین گرد فساد برانگیخته بود تاخته و پلرک خون ریز بر آخته همه
 مخالفان را درمیان گرفتند و جمعی کثیر را جریم و قتل ساختند سر راست

راه فرار گردانیدند - و بعد ازین مقرر شد که کار طلب خان در نواحی جناب
و عبد المنعم پسر میرزا خان و هوشدار در تهانگ چمار کونده و ایرج خان
و نصرت خان و دیگر جمعی از بندها در ناندیه مکانی قلعه پرینده
توقف نمایند - تا برگشت از آسیب آن دیو ساران سالم و ایمن بوده کسی
را مجال تعرض به رعایا نباشد - چون در آن مملکت صحرائی زقوم
بسیار است و بقوم سردار شهابت آثار بیشتر از زقوم خندق پر نموده
بودند و حصار گزینان پیوسته بارت و نفت و گاه بسیار از بالا آتش زده
می انداختند و چوب زقوم سوخته باز از سرنو نرود پر ساختن آن می
نمودند بدین سبب کار پرورش بد رنگ می افتاد - لاجرم بامر عالی شروع
بانباشتن آن از سنگ و خاک نمودند - و در همین تاریخ ملک حسین
و فتح روهیله و محمد بیگ داروغه توپخانه حسب الامر عالی با دو هزار
سوار بقصد تسخیر قلعه نیلنگه شتافته بعد از وصول بمقصد باوجود سعی
متحصنان در مدافعه و مقابله سر سوزی بقر و غلبه قلعه را بدست آورده
قلعدار و غیره را با تمامی اسب و اسلحه مقید ساخته بحضور پر نور
فرستادند - و هم چنین شیخ میر بگرفتن چچولی شتافت - چون پیش از
رسیدن موسی الیه حارس آن جا مغلوب رعب و هراس گشته از قلعه
بیرون رفته بود بی تصدیقه آن قلعه نیز به تصرف اریای دولت قلعه
در آمد و جمعی که دست به یراق بردند مقتول و ماسوز گردیدند *

بیستم این ماه شاهزاده سلطان محمد را با معظم خان و راجو ستروال
و میرزا سلطان و دلیر خان و غیره بجهت دفع اشرار که مکر مالش
سزا پانته متفرق شده بودند و باز جمع آمده می خواستند مختل قلعه
گرفتن شوند تعیین فرمودند و به تاکید امر نمودند که سعی و تلاش بر آن
بد سگالان پیشی جسته سلک جمعیت ایشان را بنحوی از هم پریشان

سازد که دیگر این گونه خیالات در خاطر آن آشفته مغزان سراسیمه سر
 گرز نکند - لاجرم آن قره باصره عظمت باین عزیمت صائب جریده گردیده
 با بهادران گزیده بر چیده بامداد حمایت و عنایت الهی راهی بنگاه آن
 مقهوری چند گردید - بعد از طی بیست و چهار کروه رسمی سیاهی سپاه
 غنیم تیره گلیم از دور ظهور یافت هوا خواهان بی درنگ چون برق
 سوزان خود را بر قلب لشکر آن سیاه رویان سوخته خرمن زدند - و در
 ازدک زمانی به نیروی نازید الهی و اقبال نامتناهی بادشاهی مخالفان
 را بی پا و بی جا ساخته تا دو کروه تعاقب نمودند - و در اثنای راه نوردی
 بسی دیهات و قریات را پی سپر مراکب مواکب اقبال گردانیده خشک
 و تر آن دیار را بآتش غارت و نهب پاک سوختند - و آخر روز بقصبه
 گلبرگه رسیده حسب الامر جمعی را بجهت محافظت پناه بردگان مزار
 فیض آثار سید محمد گیسو دراز تعیین نموده دیگر تمام سرزمین آن را
 بچاروب نهب و غارت پاک روفتند - چون خندق قلعه بسنگ و خاک
 انباشته برجهها با فصیل بضر و توپها خراب گشت بیست و هفتم دلاوران
 نصرت شعار بمدد زینه بر برجی که مخازیل پیش آن دیوار ریخته
 بر آورده بودند بر آمده شروع در کندن و انداختن آن دیوار نمودند - اگرچه
 متحصنان از درون گرم مدافعه و مجادله شده بیان و تفنگ بازار کارزار
 و هنگام جنگ را رونق و گرمی دادند و حقههای باروت و لکتههای نفت
 آلود و پشتوارهای کاه را آتش داده از بالای انداختند اما دلاوران تهور
 کیش سخت کوش به یمن کار کشائی اقبال بیزوال شهشاه عدو بند آفاق
 گیران را شبم گلزار فتح انگاشته و در راه خداوند خود جان عزیز را
 دریغ نداشته یک دفعه بدرون ریختند - درین صورت دلاور حبشی
 که از قبیل عادل خان با دو هزار پانصد برقداز و توپ و تفنگ بسیار

بمحافظة آن می پرداخت خود را در معرض هلاک دیده دل پای داد
 و بیست و نهم عرضداشتی مشتمل بر استعقای زلات و جرایم خود ارسال
 داشته اظهار اطاعت نمود - چون در قلعه بیشتر مردم مسلمان خصوص از
 گروهی سادات بودند بمقتضای صورت و فتوت دینداری او را با سایر قلعه
 نشینان امان جان داده حکم فرمودند که باعیال و اطفال همه از قلعه برآیند -
 روز دیگر غره ذی قعدة سده یک هزار و شصت و هفت قاعدار با کلید در
 خدمت عالی رسیده التماس رخصت بیجا پور نمود - شاه فلک دستگاه
 قلعه را بتصرف خود آورده خطبه بنام نامی بادشاه آفاق گیر بلند آوازه
 ساخته او را متخلف به بیجا پور رخصت فرمودند *

چون از عراض گوهر اکلیل جهانبازی حقیقت کشودن قلعه مذکور
 بعرض مقدس رسید از روی کمال قدردانی و نهایت مهربانی شانزدهم
 ذی قعدة بآن بخت بیدار سرپیچ یک قطعه لعل و دو دانه مروارید
 و خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلوانتاری و فیل با یراق طلا و ماده فیل
 بطریق انعام که از سابق و لاحق دوازده کروز دام باشد مرحمت فرمودند
 و بیدار را بظفر آباد موسوم ساختند - و بمعظم خان خلعت خاصه و محال
 ولایت کرفاتک بجمع چهار کروز دام که پیش از ملازمت اشرف از
 مرزبان آن جا گرفته و پس از آن داخل ممالک محروسه گشته بود
 بطریق انعام عنایت نمودند - و شاهنواز خان را باضافه هزار سوار بمنصب
 پنج هزاره پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و مهانت خان را باضافه هزار
 سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه
 و خلعت خاصه و شمشیر مرصع و نجابت خان را باضافه هزار سوار بمنصب
 پنج هزاره چهار هزار سوار و راجه زلی سنگه را نیز بهمین منصب و خلعت
 خاصه و شمشیر مرصع و اسپ عربی با زمین زرین و فیل و ماده فیل معزز

و مباحی گردانیدند - فرمان شد که چون راجه رای سنگه درین مهم ترددات نمایان بجا آورده و زخم‌های منکر برداشته او را بخصت وطن داده یک لک روپیه نقد در طلب نقدی او تن نمایند - و اخلاص خان بلاضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و سه هزار سوار و عطای خلعت و نصرت خان نیز بلاضافه مذکور بمنصب سه هزار و دو هزار و پانصد سوار و دلیر خان بلاضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار و سجان سنگه بدبیله بمنصب دو هزار و پانصد سوار و پانصد سوار و راو تن بمنصب دو هزار و دو هزار سوار و دیگر اکثر بندها که مصدر تردد نمایان شده بودند بمنصب نمایان از اصل و اضافه سر افزای یافته بر کام خاطر فیروز گشتند *

چون غازی پسر رندوله و عبد الرحمن داماد ریحان شولا پوری بارادۀ بندگی درگاه آمده درین یساق ترددات نمایان بجا آورده بودند نخستین بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و درمیدن بمنصب دو هزار سوار سر بلندی یافتند - چون درین وقت کارها بر وفق موم موافقان بر آمده فتم حصون که پیش نهاد خاطر اشرف بود بوجه احسن روی نمود بیجاپوریان شیوه تطوع و تعبد پیشه کرده بنده و سر انگنده شدند - و جانشین عادل خان در هیچ ماده ایستادگی ننموده ابراهیم خان بچتر را که از معتمدان آن خاندان بود فرستاده امان طلبید - و مقرر شد که یک کرور و پنجاه لک روپیه از جواهر گران بها و نقد و انیال بطریق پیشکش واصل ساخته قلعه پرینده با لواحق و قلاع ولایت کوکن و محال ونکو بتصرف بندهای بادشاهی وا گزارد - و بعد از برگشتن بچتر خان اسناد سپردن حصون و ولایت مذکور بتمام بندهای درگاه ارسال داشت و عرضداشت بادشاهزادۀ والا اقبال با عرضداشت او متضمن باین معنی بدرگاه جهان رسید - بادشاه شکسته نواز فلک دستگاہ از روی کمال عنایت و احسان

بر عجز و در ماندگی او بخشیده پنجاه لک روپیه از جمله پیشکش
معاف فرمودند و فرمان عالیشان محتوی بر عنایات بادشاهی بقام
او صادر فرمودند - و ببادشاهزاده عالی مکن فرمان دادند که با عساکر
فیروزی مآثر مراجعت بارنگ آباد نموده قاضی نظاما را برای وصول
پیشکش بفرستند - و بمعظم خان حکم شد که در قلعه پریفنده و قلاع
ولایت کوکن و محال و نکو تهانه نشانده بعد از مراجعت قاضی نظاما با
پیشکش روانه درگاه عالم پناه گردد *

هژدهم ذی قعدة شجاعت خان بقلعداری از کابل و سعادت خان
بصیانت حصار شهر مذکور از تغیر فتح الله ولد سعید خان و عبد الله خان
ولد خان مذکور بمنصب دو هزاری در هزار سوار و فوجداری هر دو بنگش
از تغیر سعادت خان و بیست و یکم خواجه دولت محلی بخدمت
نظارت مشکوی معلی از تغیر نظر خان و عطای خلعت و خطاب
دربار خان و اضافه سر بلندی یافتند *

حقیقت عارض شدن عارضه نا ملائم بر مزاج

اشرف و وقوع وقایع عظیمه و برهم

شدن معاملات سلطنت

در عین این امن و امان که از وفور عاطفت و احسان و فرط فوازش
و لطف بی پیلن آن سرور رعیت پرور کافه انام بکمال فرخ بال و رفاه حال
می گزانیدند و از صبح تا شام بفرخی روز عید و نوروز و از شام تا بام
بوسفیدی لیلۃ القدر بسر برده از حصول انواع امال و امانی کامیاب

مرادات دوجہانی و سعادات جاودانی بودند کہ بہ یک ناگاہ ہفتم ذی حجہ سنہ یک ہزار و شصت و ہفت عارضہٴ نا ملائم عارض وجود مقدس گردید و مزاج مبارک آن باعث استقامت احوال عالم اول از حبس بول و قبض طبیعت و ثانیاً از رنکوز ازدیاد مواد دمووی کہ سبب وزم اسافل شدہ فی الجملہ تمایلی از مرکز اعتدال حقیقی راہ یافتہ طرفہ گرانی پیرامن کالبد روحانی آن پیکر قدسی گشت - بنابر آن کہ کار از چارہ گبری محلات گزشتہ بود اطباء قانون دان شفا طلب ناچار در تقلیل مواد مرتفعہ و تلطیف قلع مادہٴ منتصبہ بحجاست کوشیدند - از آن جا کہ کوشش تدبیر با دستبرد تقدیر بر نیاید اعلا معالجتہٴ اطباء مسیحا دم نافع و سودمند نیفتاد - و روز بروز بیماری در باشتداد آوردہ امتداد آن یک ہفتہ کشیدہ رفتہ رفتہ بہ تسلسل بول و قبض طبیعت و وزم زیر ناف منجر گشت و خشکی کام و دہان رو بہ تزیاد نہاد و بسبب خوردن ادویہ سرد کار بادرار بول انجامید و گاہ گاہی اثر تپ نیز علاوہ دیگر علل می شد - چون درین ہفت روز مطلقاً میل طبیعت افسس بطعام نبود و اصلاً چیزی نوش جان نفرمودہ و دوا و مدارای حکما فائدہ نمی داد تزلزل باساس طبایع و ارکان و وھن و فتور در بنای استقرار کون و مکان راہ یافتہ زمین بر قرار خویش بل آسمان بر مدار خویش نمائند - تا آنکہ بعد از مجالتہٴ اطبا شروع در خوردن قلیلی شوریای پودینہ فرمودہ برای دفع قبض بتجویز تقریب خان شیر خشت نفعی عظیم بخشید - و ضعف رو بکمی نہادہ طبیعت مکرر اجابت نمود *

درین مدت اگرچہ شاہ بلذد اقبال محمد دارا شکوہ و بعضی از خالصان و مقربان حضرت خلافت در آسایش گاہ مقدس بار یافتہ از مشاہدہٴ طلعت خجستہ کسب مادہٴ آرامش خاطر و تسلی دل می نمودند اما

ازین جهت که در معرض این احیان از مطلع غسل خانه چه جای بارگاه
خاص و عام آن آفتاب اوج عز و اجلال طلوع گیتی افروز نذمود عموم خلایق
از سعادت دیدار حرمان نصیب بوده از زوی کمال خواهش و آرزومندی
بغایت اضطراب داشتند - پانزدهم ذی حجه بجهت دیوان خوابگاه معلی
تشریف آورده سایر بندگان را بار کورنش دادند و آرزومندان دیدار فیض
الانوار را از جلو جمال با کمال حیات تازه و مسرت بی اندازه عطا فرمودند -
درین تاریخ پادشاهزاده سعادت پوره محمد دارا شکوه را باضافه ده هزار
ده هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب پنججاه هزاره چهل هزار سوار
سی هزار سوار دو اسبه سه اسبه و انعام یک کرور دام که از سابق و لاحق
بیست کرور دام باشد سر بلند و سرفراز ساختند - و مبلغ هفت لک
و پنججاه هزار روپیه زکوة سائر دار الخلافه معاف فرموده حکم فرمودند که
هر جا ایات اقبال نزول اجلال داشته باشد زکوة آنجا معاف شناسند -
و پنج هزار مهر بجهت ایاب استعفاق حواله فاضل خان و رضوی خان
و سید هدایت الله صدر فرمودند و بسیاری از زندانیان را بی آنکه از
کیفیت جرائم جنایات آنها شرایط استفسار بجا آید آزاد نمودند *

درین ولا عرضداشت پادشاهزاده جهان و جهانیان محمد اورنگ زیب
بهادر مشتمل بر خیر تولد فرزند سعادت مند شب یازدهم ذی حجه سنه یک
هزار و شصت و هفت با هزار مهر قدر از نظر فیض اثر گزشت - آن نوبت
ریاض سلطنت را بساطن محمد اکبر نامور گردانیده خلعت خاصه
پادشاهزاده عالی فطرت بلند مرتبت مرحمت گشت - و معظم خان
بسبب وقوع بعضی امور خلاف مرضی اشرف از خدمت جلیل القدر
وزارت معزول گشته حکم معلی بشرف نغان پیوست که محمد امین خان
که به نیابت پدر خدمت دیوانی بتقدیم می رسانید به کچهری فرود